

الگوی تقریبی آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی در فقه‌العبادات

سیدعلی بطحائی^۱ | علی فارسی مدان^۲

۱. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده مطالعات ملل اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم،

ایران. رایانامه: a.bathaei@urd.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق و فقه مقارن، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و

مذاهب، قم، ایران. رایانامه: a.farsi@urd.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف استخراج و تبیین الگوی عملی فقه‌التقريب در حوزه عبادات از منظر آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی انجام شده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای آثار وی، درصدد آن است به این سؤال اساسی پاسخ دهد که الگو و روش آیت‌الله واعظ‌زاده در مدیریت و تقریب‌بخشی به اختلافات فقهی بین مذاهب اسلامی در حوزه نماز و روزه چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد روش ایشان بر چهار اصل روش‌شناختی استوار است: تمایز بین اختلافات اساسی و فرعی، تقدم مصلحت وحدت امت بر اختلافات جزئی، بازگشت به مشترکات و مقاصد الشریعه، و بهره‌گیری از عرف و سیره عقلاء. کاربرد این اصول در مصادیقی مانند جواز اقتدا به اهل سنت، قبول شهادت آنان در اثبات هلال و وحدت در اعلام وقت افطار و مناسک حج نشان می‌دهد که شیوه سه‌گانه ایشان (کاهش حساسیت، تأکید بر مشترکات و ارائه قرائت‌های فقهی منعطف) الگویی کاربردی برای تقریب عملی در حساس‌ترین حوزه‌های عبادی فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فقه‌التقريب، آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی، فقه‌العبادات، تقریب مذاهب.

مقدمه

امت اسلام با وجود دارا بودن وحدت در اصول اعتقادی و بسیاری از احکام عبادی، به دلیل سیر طبیعی اجتهاد و اختلاف در مبانی استنباط، شاهد شکل‌گیری مذاهب فقهی مختلفی بوده است. اگرچه این اختلافات در بسیاری از موارد، نشان‌دهنده غنای فقه اسلامی است، اما هنگامی که به عرصه فقه العبادات — که عینی‌ترین بخش شریعت در زندگی روزمره‌ی مسلمانان است — وارد می‌شود، می‌تواند به عاملی برای انفصال و تفرقه تبدیل گردد (نصری، ۱۳۹۸، ص ۲۷). مسائل اختلافی همچون کیفیت ادای نماز (مانند قرار دادن دستان در حالت قیام، گفتن «آمین» پس از حمد، یا تعداد تکبیرات در نماز میت) و احکام روزه (مانند معیار شرعی تحقق غروب و مسأله‌ی وحدت یا تعدد افق) اگرچه در زمره فروع فقهی قرار می‌گیرند، اما در عمل به نمادهای هویتی تبدیل شده و گاه مانعی برای مشارکت در عبادات جمعی و تضعیف همبستگی امت اسلامی می‌شوند. در برابر این چالش، جریان‌های فکری مصلحی ظهور کردند که دغدغه‌ی اصلی آنان، ارائه‌ی راهکاری برای «مدیریت اختلافات» و تبدیل تهدید تفرقه به فرصتی برای گفت‌وگوی علمی و همزیستی مسالمت‌آمیز بود. در این میان، آیت‌الله شیخ محمد واعظزاده خراسانی (۱۳۰۴-۱۳۹۵ ش) به عنوان یکی از معماران اصلی جنبش تقریب مذاهب اسلامی و از شاگردان مکتب وحدت‌گرای آیت‌الله العظمی بروجردی، جایگاهی ویژه دارد. ایشان نه تنها به عنوان یک نظریه‌پرداز، که در مقام یک مجتهد و فقیه، به تبیین «فقه التقریب» به مثابه دانشی کاربردی برای کاهش تنش‌های مذهبی همت گماشت (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۵). این پژوهش در صدد است تا با واکاوی نظام‌مند آراء فقهی - اصولی ایشان، الگویی عملی برای تعامل با اختلافات عبادی استخراج نماید. جستارها در پیشینه تحقیق حاکی از آن است، موضوع وحدت اسلامی و چگونگی تعامل با اختلافات مذاهب، به‌ویژه در قلمرو فقه العبادات، از دغدغه‌های پایدار اندیشمندان معاصر است. در مورد فقه العبادات نوشتارهایی وجود دارد که می‌توان به مقاله "بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در احادیث فقه العبادات" اثر سیدعلی دلبری (۱۴۰۲) اشاره کرد. همچنین آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای است که تأملات نظری و عملی ایشان در این حوزه، قابل تأمل و واکاوی است. پیشینه پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد آثاری چند به صورت کلی به موضوع تقریب مذاهب پرداخته‌اند. برای نمونه، کتاب «تقریب مذاهب اسلامی؛ گذشته، حال، آینده» نوشته محمدعلی تسخیری (۱۳۹۰) به جنبش تقریب از منظر تاریخی و چالش‌های فراروی آن می‌پردازد، اما تمرکز آن بر کلیات و ابعاد سیاسی-اجتماعی است و به آرای خاص واعظزاده در حوزه عبادات نمی‌پردازد. همچنین کتاب «فقه تقریب؛ مبانی و روش‌ها» اثر احمد مبلغی (۱۳۹۲) مبانی فقهی تقریب را تبیین می‌کند، ولی بررسی تطبیقی و عمیق آرای واعظزاده را در بر ندارد. حتی کتاب «وحدت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله واعظزاده خراسانی» (مرکز تحقیقات واعظزاده، ۱۳۹۵) که به گردآوری اندیشه‌های ایشان اختصاص دارد، نگاهی عمومی به آرای وی دارد و بررسی تخصصی و متمرکز بر فقه العبادات را پی نمی‌گیرد. در حوزه مقالات علمی نیز، آثاری مانند «روش‌شناسی تعامل فقهی مذاهب اسلامی» نوشته سید محمدحسین حسینی (۱۳۹۶) یا «جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی» از مهدی مهریزی (۱۳۸۹) به ترتیب به ارائه روش‌شناسی کلی و بررسی نظری ابعاد فقهی تقریب پرداخته‌اند، اما نگاه آنان شخصیت‌محور نبوده و بر آرای یک اندیشمند خاص متمرکز نیستند. مقاله «تحلیلی در باب رویکرد تقریبی آیت‌الله واعظزاده خراسانی» وفادار (۱۴۰۲) نیز اگرچه به

اندیشه‌های ایشان پرداخته، اما بررسی عمقی و جزئی نگر در حوزه اختلافات عبادی را در دستور کار قرار نداده است. در بخش پایان‌نامه‌ها نیز، پژوهش‌هایی مانند «بررسی مبانی فقهی تقریب مذاهب اسلامی» (سید محمود موسوی، ۱۳۹۴) یا «جایگاه فقه العبادات در تقریب مذاهب اسلامی» (فاطمه سلیمی، ۱۳۹۹) عمدتاً به مبانی نظری کلی یا نقش عمومی عبادات در تقریب پرداخته‌اند و بررسی آرای واعظزاده را محور اصلی خود قرار نداده‌اند. در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، مقاله حاضر با عنوان «وحدت‌سازی در فقه العبادات؛ بررسی شیوه تعامل با اختلافات عبادی مذاهب از منظر آرای آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی» چند تمایز بنیادین دارد. نخست آنکه این پژوهش به صورت خاص و متمرکز به عرصه فقه العبادات می‌پردازد که به دلیل کاربرد روزمره و عینی آن در زندگی مسلمانان، از حساسترین حوزه‌های تقریب به شمار می‌آید. دوم، رویکرد این مقاله شخصیت‌محور و موردپژوهی است؛ به این معنا که تنها به بیان کلیات اندیشه تقریبی واعظزاده بسنده نکرده، بلکه با واکاوی نظام‌مند آثار و دیدگاه‌های وی، روش‌شناسی خاص ایشان در مواجهه با اختلافات عبادی (مانند مسائل مربوط به طهارت، نماز و روزه) را استخراج و تبیین می‌کند. سومین تمایز، تلاش برای ارائه الگویی عملیاتی و کاربردی است که چگونه می‌توان از رهیافت‌های فقهی واعظزاده برای تقریب عملی در حوزه عبادات بهره برد. همچنین، این پژوهش درصدد است تا با تبیین مبانی معرفتی و اصول روش‌شناختی ایشان، عمق نظریه پردازی واعظزاده را در این عرصه آشکار ساخته و گامی در جهت پر کردن خلأ موجود در ادبیات موضوع بردارد.

این پژوهش درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه‌ی مستقیم و تحلیل محتوای آثار اصلی آیت‌الله واعظزاده از جمله: مقالات منتشرشده در مجله تخصصی «رسالة التقريب»؛ کتاب «تقریب بین المذاهب؛ رؤیه و منهج» (ترجمه و گردآوری آثار ایشان)؛ مجموعه‌ی «مباحث فقهی و اصولی» (تقریرات دروس ایشان). در کنار سوال اصلی، به سوالات ذیل پاسخ خواهد داد:

۱. مبانی فقهی و اصولی حاکم بر این روش کدامند؟ (با تمرکز بر مبانی مانند «سیره‌ی عقلاء»، «مقاصد الشریعة» و «تقدم وحدت امت»)

۲. مصادیق عینی و موردی کاربرست این روش در مهم‌ترین مسائل اختلافی نماز (مانند آمین گفتن و تکتف) و روزه (مانند معیار افطار) کدام است؟

۳. مصادیق عینی و موردی کاربرست این روش در مهم‌ترین مسائل اختلافی نماز (رویت هلال) و حج (عیدین و عرفه) کدام است؟

براین اساس، هدف اصلی این پژوهش، استخراج و تبیین «الگوی عملی فقه التقريب» در حوزه عبادات از منظر آیت‌الله واعظزاده است. ضرورت انجام این تحقیق در چند محور قابل تبیین است:

ضرورت علمی: تدوین یک مطالعه‌ی موردی عمیق برای غنای ادبیات «فقه تقریبی» که از سطح کلی‌گویی به سمت تحلیل مصداقی حرکت کند.

ضرورت اجتماعی-دینی: ارائه‌ی راهکاری عملی به نهادهای مذهبی و فرهنگی برای کاهش تنش‌های ناشی از اختلافات عبادی در جامعه‌ی اسلامی.

ضرورت معرفتی: نمایاندن ظرفیت‌های درونی فقه امامیه برای تعامل سازنده با دیگر مذاهب، بدون عقب‌نشینی از اصول اجتهادی.

۱. چارچوب نظری پژوهش:

۱-۱. مفهوم‌شناسی کلیدی‌ترین مباحث پژوهش

فقه تقریبی

فقه تقریبی را می‌توان شاخه‌ای از دانش فقه مقارن دانست که با اتکا به مبانی مشترک اسلامی و با استفاده از روش‌های علمی معتبر، در صدد تقریب دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی و کاهش دامنه اختلافات فرعی است. به تعبیر دقیق‌تر، فقه تقریبی «رویکردی اجتهادی است که با حفظ اصول مسلم مذهبی، به دنبال یافتن نقاط مشترک و ارائه راهکارهای عملی برای همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب است» (شیری زنجانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۳). این شاخه از فقه، صرفاً به مقایسه آراء نمی‌پردازد، بلکه با نگاهی حکیمانه و مصلحت‌اندیش، به دنبال مدیریت اختلافات در سایه اصول کلان شریعت است. بلا شک مصلحت‌اندیشی به عنوان یکی از مباحث محوری فقه تقریب، در حوزه عبادات از جایگاهی راهبردی برخوردار است. این رویکرد با هدف تقریب مذاهب اسلامی و کاهش دامنه اختلافات، از مصلحت به عنوان معیاری حکیمانه برای تنظیم و اجرای احکام عبادی بهره می‌برد. در این چارچوب، مصلحت‌اندیشی در فقه العباد به دنبال تسهیل عبادت برای عموم مسلمانان و جلوگیری از مشقت‌های غیرضروری است. توجه به مصلحت وحدت امت اسلامی می‌تواند در موارد اختلافی، موجب تقریب دیدگاه‌ها شده و از تشدید تفرقه در عبادات جلوگیری کند. همچنین این نگرش با تفسیر مقاصدی احکام و توجه به اهداف کلی شریعت، به خوانشی همگرا از مناسک عبادی میان مذاهب مختلف می‌انجامد. در مواجهه با مسائل مستحدثه نیز، مصلحت‌اندیشی با رویکرد تقریبی قادر است راه‌حل‌های مشترکی ارائه دهد که مورد پذیرش طیف وسیعی از مذاهب اسلامی باشد. بنابراین مصلحت‌اندیشی در این عرصه، نه به معنای عدول از نص شرعی، بلکه به عنوان ابزاری حکیمانه برای تحقق اهداف عالی شریعت و تقریب قلوب مسلمانان در عرصه عبادات عمل می‌کند.

وحدت اسلامی

وحدت اسلامی به معنای یکپارچگی و انسجام امت اسلامی با وجود تنوع مذاهب و تفاوت در برداشت‌های فقهی است. این مفهوم به هیچ وجه به معنای «ادغام مذاهب» یا «تکثرزدایی» نیست، بلکه «همگرایی در عین کثرت» است (اسعدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱). وحدت اسلامی بر سه پایه استوار است: وحدت در اصول اعتقادی، وحدت در اهداف کلان شریعت

(مقاصد الشریعه)، وحدت در مواجهه با دشمنان مشترک. این وحدت، «وحدت استراتژیک و عملی» است که امکان همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌سازد (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس، ۱۳۹۹، ص ۳۷).

تمایز «اختلاف مبنا» و «اختلاف سلیقه» در فقه العباد:

در عرصه فقه العباد و با هدف تقریب مذاهب اسلامی، تمایزگذاری دقیق میان گونه‌های مختلف اختلافات فقهی، امری بنیادین و راهبردی محسوب می‌شود. یکی از کلیدی‌ترین این تمایزات، تفکیک «اختلاف مبنا» از «اختلاف سلیقه» است. این تفکیک به عنوان یک ابزار تحلیلی قدرتمند، به مجتهد و مصلح تقریبی امکان می‌دهد تا با شناخت ریشه‌های اختلاف در مناسک عبادی، راهبرد مناسبی برای مواجهه با آن اتخاذ کند. فهم این تمایز نه تنها در تبیین علل پراکندگی آراء فقهی کارآمد است، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم نقشه‌ی راه برای نیل به وحدت عملی در عین کثرت اجتهادی ایفا می‌نماید. بنابراین، تحلیل این دو مفهوم، شالوده‌ای ضروری برای هرگونه گفتمان علمی در حوزه فقه التقرب و تقریب در عبادات به شمار می‌آید. در ادامه به تفاوت‌های دو تعریف می‌پردازیم:

اختلاف مبنا: ناشی از تفاوت در مبانی اجتهادی و اصول استنباط است. این نوع اختلاف، ریشه‌دار و معمولاً دیرپاست، مانند اختلاف در حجیت ظواهر قرآن یا حجیت سنت. تمایز میان «اختلاف مبنا» و «اختلاف سلیقه» از وجوه کلیدی در تحلیل گفتمان‌های علمی است. اختلاف مبنا به تعارض در پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و چارچوب‌های پارادایمی نظریه‌ها اشاره دارد؛ این نوع اختلاف، ریشه‌ای و غیرقابل رفع با استدلال صرف است، چرا که طرفین در مبانی معرفت‌شناختی یا هستی‌شناختی با یکدیگر اختلاف نظر دارند (خسروپناه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۴). برای نمونه، اختلاف یک تجربه‌گرا با یک عقل‌گرا در تبیین پدیده‌ها، مصداق اختلاف مبناست. در مقابل، اختلاف سلیقه، ناشی از ترجیحات شخصی، زیبایی‌شناختی یا انتخاب‌های فردی در چارچوب یک مبناست و ماهیتی ذوقی و غیرعلمی دارد (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳). بنابراین، تشخیص این تمایز برای تعیین امکان یا امتناع وحدت در امور عبادی ضروری است.

اختلاف سلیقه (یا اختلاف فرعی):

اختلاف سلیقه به عنوان شکلی از اختلاف نظر فرعی و غیرذاتی تعریف می‌شود که ناشی از تفاوت در ترجیحات شخصی، عادات یا رویکردهای اجرایی است و با اصول پایه‌ای و اهداف اصلی تعارض ندارد (کریمی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۱۷). این نوع اختلاف، برخلاف اختلافات اساسی که ریشه در تضادهای بنیادین دارند، عمدتاً در حوزه‌های روش‌شناختی، سبکی یا مرتبط با اولویت‌های فردی ظاهر می‌شود و می‌تواند در گروه‌ها و جوامع علمی به کثرت آراء و غنای دیدگاه‌ها بینجامد (علوی‌تبار، ۱۳۹۷، ص ۴۳). مدیریت این اختلافات از طریق گفت‌وگوی سازنده و تمرکز بر اهداف مشترک، امکان بهره‌گیری از تنوع موجود را بدون تهدید انسجام جمعی فراهم می‌سازد. این اختلاف ناشی از تفاوت در فهم ادله یا تطبیق قواعد کلی بر مصادیق جزئی است. بیشتر اختلافات موجود در فقه العبادات از این قسم است، مانند اختلاف در تعداد رکعات نماز مسافر یا کیفیت وضو (رحیمی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۸).

روش شناسی آیت الله واعظ زاده در فقه العباده

متدولوژی آیت الله واعظ زاده در فقه التقرب، مبتنی بر نظامی علمی و اجتهادی است که آثار مکتوب ایشان، تجلی گاه این روش شناسی منسجم محسوب می شود. مهم ترین این آثار، که هر کدام بخشی از نقشه ی راه فقهی-تقریبی ایشان را ترسیم می کنند، عبارتند از:

کتاب «ندای وحدت» که مجموعه ای از مقالات، سخنرانی ها و مصاحبه های ایشان است، به عنوان سند بنیادین این روش شناسی، هم به تبیین نظری مبانی تقریب پرداخته و هم راهکارهای عملی برای تحقق وحدت را ارائه می نماید (واعظ زاده، ۱۳۸۵). این اثر نشان می دهد که تقریب در عبادات، نیازمند پشتوانه ای نظری و سپس ترجمه آن به برنامه ای عملیاتی است.

اثر پژوهشی «مبانی فقهی وحدت اسلامی» که تحت نظارت مستقیم ایشان تدوین شد، متد کشف و استخراج مبانی مشترک فقهی را به نمایش می گذارد. این کتاب به وضوح اثبات می کند که فقه امامیه از ظرفیت کافی برای تعامل سازنده با دیگر مذاهب برخوردار است (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس، ۱۳۹۹، ص ۵). این رویکرد، تقریب را نه امری شعارزده، بلکه برآمده از ژرفای منابع فقه شیعه معرفی می کند.

تصحیح و تحقیق کتاب «الجمال والعقود فی العبادات» تألیف شیخ طوسی، نشان دهنده ی روش احیای میراث فقه مقارن به عنوان بستری برای تقریب است. مقدمه ی مفصلی که واعظ زاده بر این کتاب نگاشته اند، خود درس نامه ای در روش تحقیق فقه مقارن محسوب می شود (واعظ زاده، ۱۳۷۱، مقدمه). این کار، بر اهمیت رجوع به متون اصیل و تاریخی برای درک ریشه های اختلافات و نقاط اشتراک تأکید دارد. در نهایت، مقالات متعدد ایشان در «رساله التقرب»، بستری برای کاربست عملی و تحلیل اختلافات فقهی بین مذاهب است. این مقالات که منبعی غنی برای فهم دقیق روش فقهی-تقریبی ایشان به شمار می روند، عمدتاً به واکاوی اختلافات و ارائه ی راهکارهایی می پردازند که در چارچوب اجتهاد پذیرفته شده، به تقریب بینجامد.

روش شناسی آیت الله واعظ زاده در مواجهه با روایات متعارض عبادی:

واعظ زاده با رویکردی مقاصدی و تاریخی به بازخوانی ادله فقهی، به ویژه در قلمرو حساس روایات متعارض در مسائل عبادی اختلافی میان مذاهب اسلامی پرداخت. روش شناسی ایشان در این عرصه، نه بر طرد مطلق روایات متعارض و نه بر تسلیم در برابر ظواهر آنها، بلکه بر اساس تأویل مقاصدی و جمع عقلایی با محوریت وحدت امت اسلامی استوار گردید.

مبنای کلان واعظ زاده، تقدم «مقاصد الشریعه» از قبیل تحقق عدالت، تسهیل امور، رفع حرج و مهم تر از همه، وحدت مسلمین بود (واعظ زاده، ۱۳۸۲، ص ۷۴). از نگاه وی، شریعت مجموعه ای از اهداف کلان است که باید به عنوان معیاری نهایی برای سنجش اعتبار و ترجیح روایات در نظر گرفته شود. به همین دلیل، هنگامی که روایتی - حتی با سند به ظاهر مقبول - در تعارض با این مقاصد قطعی قرار می گرفت، رویکرد ایشان نه کنار نهادن مطلق روایت، بلکه بازخوانی آن در

پرتو «علل صدور» و «بستر تاریخی» بود. ایشان معتقد بود بسیاری از فتاویٰ اختلاف‌برانگیز، ریشه در شرایط سیاسی-اجتماعی صدر اسلام دارد که ائمه اطهار (ع) برای حفظ هویت شیعه در تقابل با جریان حاکم صادر فرموده‌اند، و نه بیان حکم اولی و ذاتی شرعی (همان، ص ۸۹).

نمونه بارز این روش را در تحلیل ایشان از مسئله «آمین گفتن» پس از قرائت حمد در نماز می‌توان مشاهده کرد. فقه سنتی شیعه با استناد به روایات نهی، این عمل را بدعت می‌داند. اما واعظ زاده (۱۳۷۹، ص ۱۲۳) با پذیرش سند این روایات، در دلالت آنها تصرف کرده و به تأویل مقاصدی روی می‌آورد. از منظر وی، نهی از آمین، پاسخی تاریخی به کاربرد سیاسی این شعار توسط حاکمان اموی و عباسی برای مشروعیت‌بخشی بود. بنابراین، علت حکم، مقابله با یک جریان سیاسی خاص و نه حرمت ذاتی کلمه «آمین» بوده است. در شرایط کنونی که این کلمه نماد وحدت عبادی مسلمانان است، تمسک به ظاهر روایت و نهی از آن، در تعارض با مقصد عالی وحدت قرار می‌گیرد. در نتیجه، در مقام تراحم، روایت نهی در برابر این مقصد، مرجوح شمرده می‌شود و حکم به جواز، بلکه استحباب آن در فضای وحدت‌آفرین داده می‌شود. در مسئله «تکبیر» (دست بسته نماز خواندن) نیز همین روش تکرار می‌شود. روایات نهی از تشبه به مجوس، در فقه سنتی شیعه مبنای کراهت این عمل است. واعظ زاده (۱۳۸۵، ص ۱۵۶) از سویی به ضعف سندی برخی از این روایات اشاره کرده و از سوی دیگر، دلالت «تشبه» را مورد بازخوانی قرار می‌دهد. از نگاه ایشان، این عمل در عصر حاضر یک «شعار عبادی» اهل سنت محسوب می‌شود، نه یک «شعار اعتقادی» غیرمسلمانان. بنابراین، مصداق تشبه به کفار منتفی است. در نمازهای جماعت مختلط، خودداری از این عمل ممکن است به تفرقه و بی‌احترامی تفسیر گردد. در اینجا، مقاصد «وحدت ظاهری» و «رفع حرج» از مأموم شیعی، وزن بیشتری از کراهت مستفاد از روایات — با آن تحلیل تاریخی — پیدا می‌کند و در نتیجه، حکم به جواز آن صادر می‌گردد. در جمع‌بندی نهایی، روش واعظ زاده را می‌توان «اجتهاد مقاصدی-تاریخی با محوریت وحدت» نامید. نوآوری ایشان در ارتقای «وحدت» از یک توصیه اخلاقی به یک «مقصد شرعی قطعی» و به کارگیری آن به عنوان اصلی محوری در فرآیند استنباط بود. در این روش، روایات متعارض، ابتدا در بستر تاریخی خود تحلیل شده و سپس دلالت آنها در ترازوی مقاصد شریعت سنجدیده می‌شود. این رویکرد، الگویی پیشرو برای «فقه التقرب» ارائه می‌دهد که فقه را از انزوا خارج کرده و آن را در خدمت همگرایی امت اسلامی قرار می‌دهد.

۲. اصول روش‌شناختی واعظ‌زاده در مواجهه با اختلافات فقهی

۲-۱. اصل اول: گذار از فقه بطلان به فقه اعتبار: واکاوی راهبرد آیت‌الله واعظ‌زاده در مدیریت اختلافات عبادی با تکیه بر نظریه صحّت عبادات اهل قبله:

اساس بحران عدم تقریب در حوزه عبادات، مبتنی بر این انگاره ظاهراً بدیهی است که هر مذهب فقهی، عبادات سایر مذاهب را باطل می‌شمارد. آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی با ارائه یک چارچوب فقهی بدیع، به مدیریت این چالش پرداخته و پارادایمی را پیشنهاد می‌کند که از "فقه بطلان‌محور" به سمت "فقه اعتباربخش" حرکت می‌کند. ایشان با تکیه بر نظریه "صحّت عبادات اهل قبله" یا "صحّت تعبّدی" استدلال می‌کنند که هر مسلمانی که با استناد به دلیل و اجتهاد —

ولو از منظر مذهب دیگر نادرست—عبادتی را به قصد قربت انجام دهد، آن عبادت نزد خداوند مقبول و صحیح است (واعظزاده، ۱۳۸۵). این دیدگاه مبتنی بر "قاعده لطف" است که حکم می‌کند عمل متعبدانه مخلصانه یک مسلمان، به دلیل قصد تقرب و استناد به مدرک، نباید باطل تلقی شود. ایشان در تبیین این مبنا تفکیک ماهرانه‌ای بین "حکم تکلیفی شخصی" و "حکم وضعی اجتماعی" قائل می‌شوند؛ بدین ترتیب که یک فقیه اگرچه در چارچوب مذهب خود به مقلدش حکم می‌کند، اما در عرصه اجتماعی و تعامل با دیگر مذاهب، می‌بایست عبادات آنان را به عنوان عملی معتبر به رسمیت بشناسد (واعظزاده، ۱۳۷۱). این نگرش در مقالات متعدد ایشان در "رساله التقرب" نیز توسعه یافته و بر آن تأکید شده که مقاصد عالی شریعت، از جمله "تحقق عبودیت" و "تألیف قلوب"، ایجاب می‌کند که احکام فقهی جزئی—مانند کیفیت عبادات—در راستای حفظ وحدت امت تفسیر شوند و فتوا به بطلان عبادت دیگران، مغایر با اخلاق فقهی و روح جمع‌گرایانه اسلام است (واعظزاده، ۱۳۹۰). بنابراین، از منظر ایشان، به رسمیت شناختن متقابل عبادات، نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک التزام فقهی مستند به مبانی اجتهادی است.

۲-۲. اصل دوم: تمایز بین «اختلافات اساسی» و «اختلافات فرعی»

اساس روش فقهی آیت‌الله واعظزاده در تقریب مذاهب، مبتنی بر تمایز نهادن دقیق میان «اختلافات اساسی» و «اختلافات فرعی» است. از منظر ایشان، بسیاری از اختلافات موجود در فقه العبادات، از جمله اختلاف در جزئیات نماز و روزه، در زمره‌ی اختلافات فرعی و غیراساسی قرار می‌گیرد که به هیچ وجه تهدیدی برای اساس دین و ایمان محسوب نمی‌شوند. ایشان با استناد به سیره‌ی عقلانی عالمان گذشته استدلال می‌کند که "مسائل اختلافی در فروع دین، همواره وجود داشته و اجتهاد در این حوزه، امری طبیعی و مورد انتظار شریعت است" (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

به عنوان نمونه، ایشان در تحلیل اختلاف‌های مربوط به کیفیات نماز تأکید دارد که "تفاوت در برخی حرکات و اذکار نماز، مانند وضعیت دستان در قنوت یا بلند و آهسته خواندن حمد و سوره، از سنخ اختلاف در فروع غیراساسی است که به هیچ روی به اصول اعتقادی و کلیات شریعت خدشه‌ای وارد نمی‌سازد" (همان، ص ۷۶). این نگاه، امکان مدیریت عقلانی اختلافات و جلوگیری از تبدیل شدن آنها به بحران‌های هویتی را فراهم می‌سازد.

۲-۳. اصل سوم: تقدم وحدت بر اختلاف

مبنای دوم در منظومه‌ی فکری واعظزاده، اصل «تقدم وحدت بر اختلاف» است. از دیدگاه ایشان، حفظ کیان واحد امت اسلامی و صیانت از همبستگی مسلمانان، امری است که بر تأکید و اصرار بر اختلافات جزئی اولویت دارد. ایشان با استناد به آیات قرآنی مانند «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) بر این اصل تأکید می‌ورزد که "هدف اصلی شریعت، ایجاد امت واحده‌ی اسلامی است و هر عاملی که این وحدت را تهدید کند، باید مهار گردد" (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

در تطبیق این اصل بر فقه العبادات، ایشان معتقد است که "در مواردی که تأکید بر اختلافات فقهی منجر به تفرقه و دشمنی میان مسلمانان می‌شود، لازم است مصلحت وحدت بر مصلحت تأکید بر آن اختلاف خاص ترجیح داده شود" (همان، ص ۱۲۵). این نگاه، نشان‌دهنده‌ی درک عمیق ایشان از فلسفه‌ی اجتماعی احکام و توجه به پیامدهای عملی فتواهای فقهی است.

۴-۲ اصل چهارم: بازگشت به مشترکات و اهداف کلان شریعت (مقاصد الشریعه)

اصل بعدی که در روش‌شناسی فقهی واعظزاده جایگاه برجسته‌ای دارد، بازگشت به مشترکات و اهداف کلان شریعت است. ایشان با بهره‌گیری از دانش مقاصد الشریعه، در صدد است تا نقاط اشتراک مذاهب مختلف را شناسایی و بر آنها تأکید ورزد. از نگاه ایشان، "مقاصدی مانند عبادت، طهارت، اخلاص و تقرب به خداوند، اهداف مشترک همه‌ی مذاهب در عبادات هستند و می‌توانند به عنوان مبانی تقریب مورد استناد قرار گیرند" (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۸۹). به عنوان مثال، ایشان در تحلیل اختلاف‌های مربوط به طهارت و نجاست معتقد است که "هدف اصلی شریعت از احکام طهارت، حفظ بهداشت فردی و اجتماعی و ایجاد حالت معنوی آمادگی برای عبادت است. بنابراین، می‌توان با تمرکز بر این هدف مشترک، از حساسیت‌های مربوط به برخی مصادیق اختلافی کاست" (همان، ص ۹۲). این نگاه مقاصدی، به ایشان امکان می‌دهد تا با عبور از سطح ظواهر اختلافی، به عمق مشترکات معنوی و هدفی دست یابد.

۵-۲ اصل پنجم: نقش تعدیل‌کننده «عرف» و «سیره عقلا»

در منظومه فقهی آیت‌الله واعظزاده خراسانی، اصل «عرف» و «سیره عقلا» به عنوان یک مکانیزم تعدیل‌گر و ایضاح‌بخش در مواجهه با اختلافات فقهی، به‌ویژه در حوزه‌ی فقه العبادات، جایگاهی راهبردی دارد. واعظزاده با احیای این اصل ریشه‌دار در میراث فقه امامیه، در پی زدودن پیچیدگی‌های تحلیلی غیرضروری و عینیت بخشیدن به احکام شرعی در زندگی روزمره‌ی مسلمانان است. از منظر ایشان، «عرف سلیم می‌تواند به عنوان معیاری برای تشخیص مصادیق احکام و تعیین حدود آنها مورد استناد قرار گیرد» (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). تطبیق عملی این نگاه را می‌توان در حل معضلات قدیمی فقه العبادات مشاهده کرد. برای نمونه، ایشان در مسئله‌ی تعیین زمان دقیق اذان صبح و مغرب—که همواره محل اختلاف مذاهب و حتی فقه‌های یک مذهب بوده—با تکیه بر «سیره عقلانی» و «عرف متعارف» استدلال می‌کند که معیار تشخیص، ظهور افق برای مردم عادی است، نه محاسبات دقیق نجومی که تنها برای فقیه متخصص قابل دسترس است (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷). این رویکرد، ضمن پایبندی به چارچوب شرع، از تبدیل شدن یک موضوع ساده‌ی عبادی به یک مشکل علمی پیچیده جلوگیری می‌کند. مثال بارز دیگر، در مسئله‌ی «آب کر» مطرح می‌شود. به جای ورود به مباحث دقیق و اختلافی درباره‌ی میزان دقیق حجم آن، که خود منشأ تشتت آراء شده، واعظزاده با تمسک به عرف، همان درک متعارف مردم از مقدار زیاد آب را که در عرف آنها «کر» محسوب می‌شود، ملاک عمل می‌داند (همان). این نگاه عرف‌محور، فقه را از حصار جزئی‌نگری‌های نظری خارج ساخته و با واقعیات زندگی مسلمانان پیوند می‌زند. نتیجه‌ی این روش، تقریب فقه به زیست جهان مومنان و جلوگیری از شکل‌گیری اختلاف‌های کاذب و غیرعملی است. بدین ترتیب، اصل عرف و سیره‌ی عقلا در کنار سایر اصول روش‌شناختی واعظزاده، سیستمی منسجم را تشکیل

می‌دهد که مواجهه‌ای عقلانی، مصلحت‌اندیش و تقریب‌گرا با اختلافات فقهی را ممکن ساخته و الگویی کاربردی از فقه پویا و مسئله‌محور را برای عصر حاضر ارائه می‌نماید.

۳. تحلیل مصادیق وحدت‌ساز در فقه عبادی نماز:

۳-۱. مسئله خواندن سوره حمد در پشت سر امام

یکی از بارزترین موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی، مسئله خواندن سوره حمد توسط مأوم در نمازهای جماعت است. در حالی که فقه امامیه قائل به وجوب خواندن حمد توسط مأوم است، برخی مذاهب اسلامی آن را جایز نمی‌دانند. واعظزاده با رویکردی تقریبی به تحلیل این مسئله می‌پردازد و با تبیین ادله طرفین، راهکارهای عملی برای تقریب ارائه می‌دهد. ایشان در تحلیل این مسئله، به تفکیک بین دو حالت متفاوت تأکید می‌ورزد: "در نمازهای جهریه که امام بلند می‌خواند، شنیدن قرائت امام برای مأوم کافی است، اما در نمازهای اخفاتی که امام آهسته می‌خواند، مأوم باید خودش حمد و سوره را بخواند" (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). این تفکیک از نگاه ایشان نشان می‌دهد که "مسئله خواندن یا نخواندن حمد، به شرایط اقامه نماز بستگی دارد و نمی‌توان در تمام موارد یک حکم ثابت صادر کرد" (همان، ص ۱۵۷). واعظزاده با استناد به روایات اهل بیت و نیز آراء فقهای امامیه استدلال می‌کند که "در مواردی که قرائت امام به گوش مأوم می‌رسد، می‌توان قائل به سقوط تکلیف از مأوم شد" (واعظزاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۴). با بررسی آثار فقهی امامیه، می‌توان به مستندات تاریخی این دیدگاه دست یافت. مثلاً شیخ طوسی در کتاب «الخلافا» در مسئله‌ی چهارم از مسائل نماز جمعه و جماعت تصریح می‌کند: «إذا أدرك الإمام راکعاً، فإنه يركع معه و يسقط عنه القراءة... و إن أدرك قائماً فإن كان الإمام يجهر بالقراءة، أسمع له و إن كان لا يجهر، قرأ هو لنفسه» (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷۲). هنگامی که مأوم، امام را در حالت رکوع درک کند، با او رکوع می‌کند و قرائت از او ساقط است... و اگر او را در حالت قیام درک کند، اگر امام قرائت را بلند می‌خواند [نماز جهریه]، به قرائت او گوش می‌سپارد و اگر بلند نمی‌خواند [=نماز اخفاتی]، خودش قرائت می‌خواند. این بیان شیخ طوسی به وضوح تفکیک بین نماز جهریه و اخفاتی را که واعظزاده بر آن تأکید داشت، تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که در فقه امامیه، شرایط اقامه نماز در حکم مأوم مؤثر است. علامه حلی نیز در کتاب «تذکره الفقهاء» این نظریه را بسط داده و به طور صریح‌تر به سقوط تکلیف در صورت شنیدن قرائت امام اشاره می‌کند: «إذا سمع المأموم قراءة الإمام في الجهرية، سقطت عنه القراءة... لأن الاستماع يقوم مقام القراءة» (حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۴۵). هنگامی که مأوم قرائت امام را در نماز جهریه [بلند] بشنود، قرائت از او ساقط می‌شود... زیرا شنیدن [قرائت امام] جایگزین قرائت [توسط خود مأوم] می‌گردد. این عبارت علامه حلی، مستند فقهی محکمی برای دیدگاه واعظزاده فراهم می‌کند که "در مواردی که قرائت امام به گوش مأوم می‌رسد، می‌توان قائل به سقوط تکلیف از مأوم شد". علامه حلی به صراحت «شنیدن» را جایگزین «خواندن» می‌داند. بنابراین، تحلیل تقریبی واعظزاده از مسئله‌ی خواندن سوره حمد توسط مأوم، که بر تفکیک بین نمازهای جهریه و اخفاتی استوار است، ریشه در متون معتبر فقه امامیه دارد. نظر ایشان مبنی بر کفایت شنیدن قرائت امام در نمازهای جهریه، مستند به آراء فقهای مانند شیخ طوسی است که گوش سپردن به قرائت امام را در این شرایط کافی می‌داند (طوسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷۲). همچنین، نظریه‌ی

سقوط تکلیف مأموم در صورت شنیدن قرائت امام، به طور صریح توسط علامه حلی تأیید شده است، آنجا که می‌نویسد: «الاستماع يقوم مقام القراءة» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۴۵). این یافته‌ها نشان می‌دهد که فقه امامیه از درون، ظرفیت و انعطاف لازم برای تقریب با دیدگاه‌های دیگر مذاهب در این مسئله را دارا است.

۳-۲. مسئله گفتن «آمین» پس از حمد

مسئله گفتن «آمین» پس از پایان سوره حمد، از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی است. واعظزاده با بررسی دقیق ادله فقهی و با توجه به مصلحت وحدت اسلامی، به تحلیل این مسئله می‌پردازد. ایشان با استناد به روایات متعددی از اهل بیت(ع) که گفتن آمین در نماز را جایز شمرده‌اند، استدلال می‌کند که "این عمل به خودی خود اشکال ندارد و نمی‌توان آن را بدعت یا حرام شمرد" (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳). ایشان در تبیین دیدگاه خود تأکید می‌کند که "گفتن آمین اگر با قصد ورود و به عنوان بخشی از نماز نباشد، بلکه به قصد تأمین و بیان دعا باشد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه می‌تواند بیانگر اشتراکات معنوی مسلمانان باشد" (همان، ص ۱۶۵). این نگاه واعظزاده نشان می‌دهد که ایشان با پرهیز از تعصبات مذهبی، در صدد یافتن راهکارهای عملی برای تقریب بین مذاهب است. واعظزاده همچنین به بررسی سیره مسلمانان در صدر اسلام می‌پردازد و اشاره می‌کند که "در زمان پیامبر(ص) و خلفا، گفتن آمین در نماز رواج داشته و این عمل را نمی‌توان خلاف سنت نبوی شمرد" (واعظزاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۱). این استدلال تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با مراجعه به منابع مشترک اسلامی، زمینه‌های تقریب بین مذاهب را فراهم کرد.

۳-۳. مسئله نحوه قرار دادن دستان در قنوت و حالت ایستاده (تکثف یا ترک آن)

در تحلیل مسئله نحوه قرار دادن دستان در نماز، آیت‌الله واعظزاده با رویکردی عرفی، مصلحت‌اندیش و مبتنی بر اهداف کلان شریعت، به واکاوی این اختلاف می‌پردازد. ایشان با اشاره به تفاوت‌های موجود در کیفیت قرار دادن دستان در حالت قیام نماز (مانند تکثف یا ترک آن) بین مذاهب اسلامی، تأکید می‌کند که این اختلافات از سطح اختلافات فرعی و غیراساسی است و نباید به عاملی برای تفرقه و تشدید شکاف‌های مذهبی تبدیل شود (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

وی با استناد به سیره عقلایی مسلمانان و توجه به عرف متداول، استدلال می‌کند که نحوه قرار دادن دستان در نماز، از جمله مسائلی است که تابع عادات، رسوم و زمینه‌های فرهنگی جوامع مختلف بوده و نمی‌توان برای آن حکم ثابت و یکسانی در نظر گرفت. از این منظر، تکثف یا ترک آن در نماز، نه به عنوان یک حکم تعبدی محض، بلکه به عنوان سبکی از عبادت در نظر گرفته می‌شود که در چارچوب کلیات شریعت قرار دارد (همان، ص ۱۷۴). این نگاه عرف‌محور و مصلحت‌گرا به واعظزاده امکان می‌دهد تا با عبور از اختلافات ظاهری و سطحی، بر مشترکات اساسی نماز همچون قصد قربت، اخلاص و توجه به خداوند تأکید کند. ایشان در ادامه با بررسی ادله فقهی طرفین، خاطر نشان می‌سازد که حتی در منابع فقهی امامیه نیز روایات متعدد و گاه متفاوتی در این زمینه وجود دارد و نمی‌توان قول به حرمت یا وجوب یکی از این دو روش را به صورت قطعی و بدون انعطاف پذیرفت (واعظزاده، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۸). این دیدگاه انعطاف‌پذیر و

تقریب‌گرا، نه تنها زمینه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب مختلف فراهم می‌سازد، بلکه الگویی عملی برای کاهش حساسیت‌های غیرضروری و تقویت وحدت عملی در عرصه عبادات ارائه می‌دهد.

۳-۴. مسئله نماز جمعه در عصر غیبت

مسئله نماز جمعه در عصر غیبت از جمله مسائل مهمی است که واعظزاده با نگاهی اجتماعی و وحدت‌گرایانه به تحلیل آن می‌پردازد. ایشان با بررسی ادله فقهی نماز جمعه، بر جنبه اجتماعی و سیاسی این فریضه تأکید می‌ورزد و آن را عاملی برای وحدت و انسجام مسلمانان می‌داند.

واعظزاده با استناد به روایات متعددی از اهل بیت(ع) که بر اهمیت نماز جمعه تأکید کرده‌اند، استدلال می‌کند که "نماز جمعه حتی در عصر غیبت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند به عنوان محوری برای وحدت مسلمانان مورد توجه قرار گیرد" (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). ایشان با نگاهی مصلحت‌اندیشانه تصریح می‌کند که "در شرایط کنونی جهان اسلام، اقامه نماز جمعه می‌تواند به تقویت همبستگی مسلمانان و نمایش وحدت آنان بینجامد" (همان، ص ۱۸۷). این دیدگاه واعظزاده نشان می‌دهد که ایشان فقه را نه به عنوان مجموعه‌ای از احکام انتزاعی، بلکه به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف کلان شریعت می‌نگرد. ایشان با توجه به مقتضیات زمان و مکان، در صدد است تا احکام فقهی را به گونه‌ای تفسیر کند که به تقریب بین مذاهب اسلامی بینجامد. بررسی مصادیق مذکور نشان می‌دهد که واعظزاده با بهره‌گیری از اصول روش‌شناختی پیش گفته، در صدد ارائه خوانشی وحدت‌بخش از فقه نماز است. ایشان با تفکیک بین مسائل اساسی و فرعی، تأکید بر مشترکات، و توجه به مقتضیات زمان، الگویی کاربردی برای تقریب بین مذاهب اسلامی ارائه می‌دهد.

۴. تحلیل مصادیق وحدت‌ساز در فقه روزه از منظر آیت‌الله واعظزاده خراسانی

۴-۱. مسئله معیار تشخیص افطار و وحدت افق

آیت‌الله واعظزاده با درک عمیق از پیامدهای اجتماعی اختلاف در اعلام وقت افطار، رویکردی مبتنی بر مصلحت وحدت اسلامی در پیش می‌گیرد. ایشان با بررسی تطبیقی آراء فقهای مذاهب اسلامی، به واکاوی ادله مسئله می‌پردازد و می‌نویسد: "در مسئله افق، باید بین دو جنبه حکم تفکیک قائل شد: جنبه فردی و جنبه اجتماعی. در بعد فردی، هر مکلفی می‌تواند با معیارهای شرعی شخصی خود عمل کند، اما در بعد اجتماعی، مصلحت وحدت امت اسلامی اقتضا می‌کند که در هر منطقه‌ای بر اساس افق واحد عمل شود" (واعظزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶).

ایشان در تحلیل روایت «إِنَّمَا هُوَ أَذَانٌ وَاحِدٌ» از امام صادق(ع) (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۲۰) تأکید می‌کند که این روایت نشان‌دهنده توجه اهل بیت(ع) به وحدت عملی مسلمانان است. واعظزاده با استناد به این روایت و نظرات فقهایمانند شهید صدر (۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۵) استدلال می‌کند: "منظور از اذان واحد در روایت، تنها به معنای تأکید بر وحدت در اعلام وقت نماز نیست، بلکه می‌توان آن را به تمامی عبادات زمانی از جمله روزه تعمیم داد. این تفسیر با توجه

به سیاق روایت و شأن نزول آن که درباره وحدت مسلمانان در عبادات است، تقویت می‌شود" (واعظزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸).

۲-۴. مسئله مبطلات روزه و تزریق آمپول

در تحلیل مسئله تزریق آمپول، واعظزاده خراسانی (۱۳۹۵) با اتخاذ رویکردی اصولی و نظام‌مند، به واکاوی ادله فقهی با درنظرگیری دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی می‌پردازد. ایشان با تفکیک دقیق انواع تزریقات بر اساس معیارهای پزشکی معاصر، تحلیلی تقریب‌گرا ارائه می‌نماید.

واعظزاده خراسانی (۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۷۲) تزریقات را به سه دسته متمایز تقسیم می‌کند: «تزریقات وریدی که مستقیماً وارد جریان خون می‌شوند، تزریقات عضلانی که در بافت عضله تزریق می‌شوند، و تزریقات زیرپوستی. از نظر پزشکی، تنها دسته اول را می‌توان به منزله خوردن و آشامیدن دانست». ایشان با تطبیق قواعد فقهی بر این تقسیم‌بندی پزشکی استدلال می‌کند که «با توجه به قاعده "الامور بمقاصدها" و "قاعده تسامح در ادله سنن"، نمی‌توان تزریقات غیروریدی را از مبطلات روزه شمرد. این دیدگاه علاوه بر هماهنگی با قواعد فقهی، با نظرات بسیاری از فقهای معاصر امامیه همسو است» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۷۴). این اشتراک نظر فقهی میان مذاهب اسلامی در مورد عدم بطلان روزه توسط تزریقات غیروریدی، می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تقریب دیدگاه‌های فقهی در مسائل مستحدثه مورد توجه قرار گیرد.

۳-۴. مسئله روزه مسافر و تحولات مفهوم سفر

واعظزاده در تحلیل مسئله روزه مسافر، با نگاهی جامعه‌شناختی به تحول مفهوم سفر در عصر حاضر می‌پردازد. ایشان با بررسی تاریخی شرایط سفر در صدر اسلام و مقایسه آن با شرایط کنونی استدلال می‌کند: "سفر در عصر رسالت، همراه با مشقت‌های فراوان و خطرات جانی بود، در حالی که سفرهای کنونی با امکانات رفاهی کامل و امنیت بالا انجام می‌شود. این تحول بنیادین در ماهیت سفر، باید در استنباط احکام مربوطه مورد توجه قرار گیرد" (واعظزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). ایشان با استناد به نظر فقهای پیشین) که قائل به تفاوت در احکام سفرهای سخت و آسان بودند، این دیدگاه را تقویت می‌کند. واعظزاده در ادامه با تحلیل فقهی دقیق می‌نویسد: "با توجه به قاعده «نفی عسر و حرج» و «مراعات مصالح وقت»، می‌توان قائل به تفصیل در حکم روزه مسافر شد. در سفرهای کوتاه و بدون مشقت، روزه گرفتن بهتر است، اما در سفرهای طولانی و پرزحمت، افطار جایز است" (واعظزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

تحلیل نظام فکری واعظزاده در فقه عبادی الصیام:

منظومه فکری آیت‌الله واعظزاده خراسانی در حوزه فقه الصیام، تجلی گاه یک متدولوژی تقریبی ساختارمند است که با عبور از اجتهاد صرفاً متنی به سمت اجتهاد مقاصدی و واقع‌نگر، به بازخوانی احکام روزه می‌پردازد. این رویکرد در سه محور کلیدی قابل تحلیل است:

محور یکم. گذار از «تکثر افق‌های شرعی» به «وحدت افق اجتماعی»

واعظزاده با تفکیک میان «جنبه فردی-تکلیفی» و «جنبه اجتماعی-وضعی» در مسئله افطار، راهبردی نوین در مدیریت اختلافات ارائه می‌دهد. از منظر ایشان، اگرچه احتیاط فقهی در سطح فردی محترم است، اما در ساحت اجتماعی، «مصلحت وحدت امت» به عنوان یک قاعده فراققهی، ایجاب می‌کند که معیاری واحد برای اعلان عمومی اوقات شرعی، از جمله افطار، اتخاذ گردد. استناد ایشان به روایت «إِنَّمَا هُوَ أَذَانٌ وَاحِدٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۲۰)، نه صرفاً به عنوان دلیلی برای یک حکم جزئی، بلکه به مثابه «تجلی گاه فلسفه اجتماعی عبادات» در منظومه معارف اهل بیت(ع) است. این تفسیر، وحدت در افطار را از یک توصیه اخلاقی به یک ضرورت فقهی-اجتماعی ارتقا می‌دهد.

محور دوم. تلفیق «فقه سنتی» با «دانش پزشکی جدید» در تبیین مبطلات

مواجهه واعظزاده با مسئله تزریق آمپول، نمونه بارز اجتهاد پویا و بینارشته‌ای است. ایشان با پذیرش تقسیم‌بندی‌های دقیق پزشکی به عنوان «عرف تخصصی عصر حاضر»، به بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند «خوردن و آشامیدن» در چارچوب جدید می‌پردازد. این روش، منجر به خلق یک نظریه فقهی طبّی می‌شود که در آن، تنها تزریقات وریدی، به دلیل ورود مستقیم به جریان خون و تحقق فیزیولوژیک «افطار»، باطل‌کننده روزه محسوب می‌شوند. این استنباط، از سویی با قاعده تسامح در ادله سنن و از سوی دیگر با مقاصد الشریعه در حفظ سلامت همسو است و نشان می‌دهد که فقه می‌تواند بدون عقب‌ماندن از پیشرفت‌های علمی، هویت اصیل خود را حفظ کند.

محور سوم. بازتعریف «مفهوم سفر» در پرتو «تحولات جامعه‌شناختی»

نگاه واعظزاده به مسئله روزه مسافر، حاکی از تأثیرپذیری عمیق فقه از واقعیات متحول اجتماعی است. ایشان با واکاوی تاریخی، مفهوم «سفر» را از یک عنوان ثابت خارج ساخته و آن را «مفهومی سیال و مشروط به شرایط زمانی و مکانی» می‌دانند. استدلال ایشان مبتنی بر این اصل است که احکام رخصتی سفر (مانند افطار)، تابع «علل و اغراض» هستند، نه صرفاً یک عنوان ظاهری. بنابراین، با تغییر اساسی در ماهیت سفر از «پر مشقت» به «آسان»، مستند حکم نیز دچار دگرگونی می‌شود. این نگاه، فقه را از قالب تفکر ایستای قرون گذشته خارج کرده و آن را برای پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه اسلامی توانمند می‌سازد. بنابراین منظومه فکری واعظزاده در فقه الصیام را می‌توان «فقه الزام‌های اجتماعی» نامید. تأثیر این منظومه، تبدیل فقه روزه از مجموعه‌ای از احکام فردی به سامانه‌ای برای مدیریت جامعه اسلامی است. ایشان با تزریق مفاهیمی مانند «مصلحت وحدت»، «عرف تخصصی» و «واقعیات جامعه‌شناختی» به متن اجتهاد، الگویی ارائه می‌دهد که فقه تقریبی را از حالت دفاعی و انفعالی خارج کرده و به آن کارکردی پیشرو و وحدت‌آفرین می‌بخشد.

۵. تحلیلی از چند مصداق فقه تقریبی عبادی وحدت‌ساز از منظر آیت الله واعظ زاده

یافته‌ها در اندیشه‌های فقه عبادی آیت الله واعظ زاده نشان می‌دهد که مواردی همچون قبول شهادت اهل سنت در اثبات هلال، جواز اقتدا به امام جماعت اهل سنت، تأکید بر وحدت در مناسک حج و همزمانی در برگزاری نمازهای عیدین از محوریت‌ترین مصادیق فقه عبادی وحدت‌گرای ایشان است. از منظر ایشان فقه عبادی وحدت‌گرا به عنوان گفتمانی که

هدف آن کاهش اختلافات فرقه‌های و تقویت همگرایی اسلامی است، در اندیشه علمای معاصر همچون آیتالله واعظ زاده خراسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان با پایبندی به اصول فقه جعفری، اما با نگاهی کلان به مصالح امت اسلامی، درصدد ارائه راهکارهای عملی برای وحدت در عرصه عبادات بود (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

۵-۱. قبول شهادت اهل سنت در اثبات هلال ماههای قمری

یکی از چالش‌های عملی میان مسلمانان، اختلاف در استهلال ماههای قمری به ویژه ماههای رمضان و شوال است. واعظ زاده با استناد به قاعده «حکم حاکم» و نیز روایات وحدتگرا، معتقد بود در صورتی که ملاک‌های شرعی در دادگاه‌های اهل سنت برای اثبات هلال رعایت شود، شیعیان میتوانند به آن عمل کنند. ایشان در کتاب «همبستگی مذاهب اسلامی» می‌نویسد: «در کشورهای اسلامی که اکثریت با اهل سنت هستند، اگر هلال ماه رمضان یا شوال نزد قضات آنها ثابت شود، بر شیعیان لازم است که برای حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه، به آن عمل نمایند» (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵). این دیدگاه مبتنی بر نگاهی کلان به «مصلحت نظام اسلامی» و «صیانت از وحدت کلمه» است.

۵-۲. جواز اقتدا به امام جماعت اهل سنت

مسئله اقتدا به امام جماعت اهل سنت از دیرباز مورد بحث و بررسی فقهای امامیه بوده است. واعظ‌زاده در تحلیل این مسئله، با تمسک به نظریات فقهای متقدم و با نگاهی تقریب‌گرایانه، به تبیین دیدگاه خویش می‌پردازد. ایشان با استناد به نظر شیخ طوسی در کتاب «الخلافت» که می‌فرماید: «إِذَا أَمَّنَا أَهْلُ السُّنَّةِ وَهَمَّ يَتَوَلَّوْنَ أَبَا بَكْرٍ وَعَمْرٌ، فَصَلِّ وَرَاءَهُمْ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ صَحِيحَةٌ» (طوسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶) به جواز اقتدا در شرایط خاص استدلال می‌نماید. همچنین در تحلیل روایت «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُصَلِّينَ خَلْفَ الْفَاسِقِ» با ارائه تفسیری موسع از مفهوم «فاسق»، دایره شمول این روایت را محدود می‌سازد. وی در مقاله «وحدت اسلامی از دیدگاه فقه شیعه» تصریح می‌کند: «اقتدا به برادران اهل سنت در نماز جماعت، نه تنها جایز است، بلکه در شرایط کنونی جهان اسلام برای نمایش وحدت، یک ضرورت شرعی و عقلی به شمار می‌رود» (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

نکته قابل تأمل در دیدگاه ایشان این است که این جواز را منحصر به موارد ضرورت و فقدان امام جماعت شیعه نمی‌دانند، بلکه در مواردی که «اعلام همبستگی» و «تحکیم وحدت» در اولویت قرار گیرد، حتی با وجود امام جماعت شیعه نیز شرکت در نماز جماعت اهل سنت را جایز، و در شرایط کنونی جهان اسلام، لازم می‌شمرند. این دیدگاه که ریشه در متون فقهی کهن امامیه دارد، با توجه به مقتضیات زمان و مصلحت وحدت اسلامی، خوانشی نوین از مسئله اقتدا ارائه می‌دهد که می‌تواند به تقریب عملی مذاهب اسلامی بینجامد.

۵-۴. وحدت در برگزاری نماز عید فطر و قربان

ایشان برگزاری همزمان نماز عیدین توسط شیعیان و اهل سنت در یک شهر یا کشور را از مصادیق عملی وحدت می‌دانستند و معتقد بودند فقها می‌توانند با استناد به «اصل اخوت اسلامی» و «نهی از تفرقه» این امر را تجویز کنند. در

مقاله ای با عنوان «فقه وحدت در عبادات» می خوانیم: «برگزاری نماز عید فطر و قربان در یک مکان و زمان واحد توسط برادران شیعه و سنی، تأثیر شگرفی در تحکیم روابط دارد و فقیه آگاه به زمان، به چنین امری فتوا می دهد» (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۰، ص ۹۱).

بی تردید آیت الله واعظ زاده خراسانی را باید از پیشگامان تأسیس «فقه التقاطی» در عرصه تقریب مذاهب اسلامی دانست که با تلفیق اصول فقه شیعی و مصالح اجتماعی امت اسلام، رویکردی نوین در استنباط احکام اجتماعی ارائه نمود. تحلیل مصادیق فقهی ایشان آشکارا نشان می دهد که «وحدت اسلامی» در اندیشه ایشان نه به عنوان یک استثنا یا حکم ثانوی، بلکه به مثابه اصلی مستقل و تعیین کننده در فرآیند استنباط احکام اجتماعی ایفای نقش می کند. این نگاه انقلابی، بنیادهای فقه سنتی را در مواجهه با مسائل اجتماعی امت اسلام به چالش می طلبد.

تحلیل مصادیق وحدت ساز در چند مسئله فقه العباده:

در تحلیل مسئله «اقتدا به اهل سنت» باید گفت که ایشان با عبور از خوانش ظاهرگرایانه روایات منع اقتدا، به تحلیل فلسفه اجتماعی این احکام پرداختند. از منظر ایشان، منع اقتدا در روایات ناظر به شرایطی است که موجب تضعیف هویت مذهبی شیعه یا ترویج افکار انحرافی شود. اما در شرایط کنونی جهان اسلام، اقتدا به امام جماعت اهل سنت در حقیقت تحقق «مصلحت اهم» یعنی وحدت امت اسلامی است. این فتوا در بُعد اجتماعی، نوعی «سیاستگذاری مذهبی» هوشمندانه است که «مهندسی اجتماعی» را به خدمت می گیرد. شرکت آگاهانه شیعیان در نماز جماعت اهل سنت، نه یک عمل تقلیدی کورکورانه، بلکه یک «کنش ارتباطی» هدفمند در راستای تولید سرمایه اجتماعی بین مذهبی است.

در تحلیل نظریه «وحدت در اعلام هلال» باید به بنیان فقهی عمیق تری توجه کرد. ایشان با توسعه دایره شمول «حکم حاکم»، در حقیقت به تأسیس نظریه «حکم حکومتی فرامذهبی» دست زدند. در این نگاه نوین، «حاکم اسلامی» منحصر به حاکم شیعی نیست، بلکه هر حکومتی که ضوابط شرعی استهلال را رعایت کند، «حکم»ش برای تمام ساکنان آن قلمرو - صرف نظر از مذهب - معتبر است. این دیدگاه در عمل، «وحدت سرزمینی» را بر «تکثر مذهبی» مقدم می دارد و نتیجه عملی آن، ایجاد «تقویم مشترک اسلامی» به عنوان یکی از الزامات بنیادین برای شکل گیری «امت واحد» در عرصه عمل است. مسئله «وحدت در مناسک حج» در اندیشه ایشان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ایشان با برخوردی اجتهادی، مسأله تعیین روز عرفه را به عنوان یک «مسأله مستحدثه» تحلیل کردند. در عصر حاضر که حج به یک «نماد بین المللی» تبدیل شده، مصلحت وحدت اقتضا می کند که ملاک، «اعلام رسمی» باشد، نه محاسبات نجومی خاص هر مذهب. این نگاه، «حج» را از یک عبادت فردی - فرقه ای به یک «کنش جمعی جهانی» ارتقا می دهد. چنین تحلیلی با نظریه «مناسک جمعی» در جامعه شناسی دین همخوانی کامل دارد که در آن، مناسک مشترک، عامل انسجام اجتماعی می شوند.

در تحلیل نظریه «نماز عیدین مشترک» باید به عمق دیدگاه اجتماعی ایشان توجه نمود. تأکید ایشان بر برگزاری مشترک نماز عید، در حقیقت احیای «بعد سیاسی-اجتماعی» این فریضه است. در صدر اسلام، نماز عید، نمایش وحدت امت بود و ایشان با «اجتهاد پویا» این بعد مغفول را احیا کردند. این اقدام در بعد اجتماعی، ایجاد «شهرواری نمادین» می‌کند - بدین معنا که فضای شهری به صحنه‌ای برای نمایش وحدت تبدیل می‌شود. این همان «کارکرد نمایشی» عبادات جمعی است که در جامعه‌شناسی دین مورد تأکید است. در تحلیل زیرساخت‌های نظری اندیشه ایشان باید به نظریه «مصلحت امت» به عنوان منبع استنباط اشاره کرد. ایشان عملاً «مصلحت امت اسلامی» را به عنوان یک دلیل مستقل در استنباط احکام اجتماعی به کار گرفتند. این نظریه، توسعه‌یافته «نظریه مصلحت» در فقه اهل سنت و «حکم حکومتی» در فقه شیعه است. همچنین ایشان موفق شدند از «فقه العلاقات الدینیة» به «فقه العلاقات الاجتماعیه» گذار کنند. در این گذار نوین، رابطه شیعه و سنی از «موضوع احکام تقلیدی» به «موضوع احکام اجتماعی» ارتقا می‌یابد. تمامی مصادیق فوق نشان می‌دهد که ایشان «ابعاد اجتماعی» عبادات را بر «ابعاد فردی» آن مقدم می‌دانستند. این نگاه در واقع احیای «فقه النظریه» در مقابل «فقه المسأله» است. به جرأت می‌توان گفت فقه تقریبی واعظزاده را باید «فقه تمدنی» نامید؛ فقهی که غایت آن «تحقق امت واحده اسلامی»، روش آن «اجتهاد مصلحت‌محور» و ابزار آن «عبادات به مثابه نمادهای وحدت» است. این نظریه، پلی است بین فقه سنتی و الزامات جهان معاصر که می‌تواند الگویی برای «نوسازی فقه اسلامی» بدون گسست از سنت ارائه دهد.

۶. تحلیل و بررسی

۶.۱. مبانی، اصول و مصادیق ارائه‌شده

این پژوهش با واکاوی آراء فقهی آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی در حوزه فقه‌العبادات نشان می‌دهد که ایشان با اتکا به منظومه‌ای منسجم از مبانی فقهی-اصولی، الگویی نوین برای مواجهه با اختلافات مذاهب اسلامی ارائه داده‌اند. در خاستگاه فکری این منظومه، تأثیرپذیری عمیق ایشان از مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی به‌وضوح قابل ردیابی است. همان‌گونه که حسینی (۱۳۹۵، ص ۸۷) اشاره کرده، شهود وحدت‌گرایی و توجه به مشترکات اسلامی که از شاخصه‌های بارز مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی محسوب می‌شود، در سراسر اندیشه‌های تقریبی واعظزاده خراسانی تبلور یافته است. این تأثیرپذیری، همراه با تجربیات عملی ایشان در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، بنیان‌های نظریه تقریب ایشان را شکل داده است.

مبانی روش‌شناختی واعظزاده را می‌توان در چهار محور اصلی شامل تمایزگذاری بین اختلافات اساسی و فرعی، اصل تقدم وحدت بر اختلاف، بازگشت به مشترکات و اهداف کلان شریعت، و توجه به نقش تعدیل‌کننده عرف و سیره عقلا خلاصه کرد. ایشان با الهام از روش فقهی آیت‌الله بروجردی که بر تفکیک مسائل اصولی از فرعی تأکید داشت، بیشتر اختلافات عبادی را در زمره مسائل فرعی و غیراساسی قرار می‌دهند که نمی‌بایست به عاملی برای تفرقه تبدیل شود (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۷۴). اصل تقدم وحدت بر اختلاف که ریشه در اندیشه‌های وحدت‌گرایانه آیت‌الله بروجردی دارد،

بر مصلحت حفظ وحدت امت اسلامی بر تأکید بر اختلافات جزئی اولویت قائل است (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). همچنین واعظزاده با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانش مقاصد الشریعه و با پیروی از روش استادش که همواره بر اهداف عالی شریعت تأکید می‌ورزید، در صدد شناسایی و تقویت نقاط مشترک بین مذاهب اسلامی برآمده است (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۸۹). محور چهارم نیز متأثر از مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی است که برای عرف و سیره متشرعه جایگاه ویژه‌ای قائل بود و امکان انعطاف در فهم و اجرای احکام را فراهم می‌سازد (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). در حوزه مصادیق عملی، واعظزاده با به کارگیری این اصول در مسائل اختلافی نماز و روزه، نشان داده که چگونه می‌توان بدون عدول از اصول مذهب، به تقریب دیدگاه‌های مذاهب مختلف همت گماشت. برای نمونه، در مسئله خواندن سوره حمد در نماز جماعت، با تفکیک بین نمازهای جهریه و اخفاتی، راهکاری عملی برای تقریب ارائه داده‌اند (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). این رویکرد که ریشه در روش فقهی آیت‌الله بروجردی دارد، نشان می‌دهد چگونه می‌توان با حفظ اصول مذهبی، به تقریب عملی بین مذاهب اسلامی دست یافت.

۶.۲. تبیین الگوی سه‌گانه واعظزاده در مواجهه با اختلافات

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان الگوی واعظزاده در مواجهه با اختلافات فقهی را در سه مرحله به شرح زیر تبیین کرد:

۱. کاهش حساسیت‌ها در مسائل غیراساسی:

اولین مرحله در الگوی واعظزاده، کاهش حساسیت‌ها نسبت به مسائل غیراساسی است. ایشان با تبیین این که بسیاری از اختلافات موجود در فقه العبادات، از سنخ اختلاف در فروع غیراساسی است، در صدد کاهش تنش‌های ناشی از این اختلافات برمی‌آید. برای نمونه، در مسئله نحوه قرار دادن دستان در نماز، با استناد به عرفی بودن این مسئله، بر غیرضروری بودن حساسیت نسبت به آن تأکید می‌ورزد (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲). این رویکرد مبتنی بر آن است که "تمرکز بر اختلافات جزئی، مانع از درک مشترکات اساسی می‌شود" (واعظزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲).

۲. تأکید بر مشترکات و اهداف کلان

دومین مرحله، تأکید بر مشترکات و اهداف کلان شریعت است. واعظزاده با استفاده از ظرفیت‌های دانش مقاصد الشریعه، در صدد شناسایی و برجسته‌سازی اهداف مشترک مذاهب در عبادات است. برای مثال، در تحلیل اختلاف‌های مربوط به طهارت، بر هدف مشترک همه مذاهب یعنی حفظ بهداشت فردی و اجتماعی و ایجاد حالت معنوی آمادگی برای عبادت تأکید می‌ورزد (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۹۲). این نگاه، امکان عبور از سطح ظواهر اختلافی و دستیابی به عمق مشترکات معنوی را فراهم می‌سازد.

۳. ارائه قرائت‌های فقهی منعطف

سومین مرحله، ارائه قرائت‌های فقهی منعطف مبتنی بر عرف و مقاصد شریعت است. واعظزاده با بهره‌گیری از این دو منبع، در صدد ارائه خوانش‌هایی از فقه است که هم با مقتضیات زمان سازگار باشد و هم امکان همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب مختلف را فراهم سازد. برای نمونه، در مسئله نماز جمعه در عصر غیبت، با نگاهی اجتماعی و وحدت‌گرایانه، بر اهمیت این فریضه به عنوان محوری برای وحدت مسلمانان تأکید می‌ورزد (واعظزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). این نگاه نشان می‌دهد که فقه می‌تواند به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف کلان شریعت عمل کند.

۳.۶. پیشنهادات برای پژوهش‌های آینده:

یافته‌های این پژوهش، زمینه را برای مطالعات بعدی در چند محور اصلی فراهم می‌سازد:

۱. تطبیق الگوی واعظزاده در سایر ابواب فقه: پیشنهاد می‌شود الگوی سه‌گانه واعظزاده در مواجهه با اختلافات، در سایر ابواب فقه مانند فقه القضاء و فقه الاقتصاد مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال، می‌توان روش ایشان را در مواجهه با اختلافات مربوط به معاملات بانکی یا مسائل قضایی بین مذاهب مختلف تحلیل کرد. این مطالعات می‌تواند به توسعه نظریه فقه التقرب در حوزه‌های مختلف فقهی بینجامد.

۲. واکاوی تأثیرپذیری واعظزاده از مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی: پیشنهاد می‌شود تأثیرپذیری واعظزاده از مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی به صورت تطبیقی و دقیق مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه می‌تواند نشان دهد که چگونه مبانی فقهی بروجردی در حوزه تقرب مذاهب، توسط شاگردانش پیگیری و توسعه یافته است.

۳. بررسی تطبیقی روش واعظزاده با دیگر بزرگان تقریبی: پیشنهاد می‌شود روش واعظزاده در مواجهه با اختلافات فقهی، با روش دیگر عالمان تقریبی مانند شیخ محمود شلتوت، شیخ عبدالمجید سلیم و علامه کاشف الغطا مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد. این مطالعه می‌تواند به تدوین الگوی جامع فقه التقرب کمک کند.

۴. بررسی امکان‌سنجی اجرایی کردن دیدگاه‌های واعظزاده: پیشنهاد می‌شود امکان‌سنجی اجرایی کردن دیدگاه‌های واعظزاده در نهادهای دینی و آموزشی مورد مطالعه قرار گیرد. این پژوهش می‌تواند راهکارهای عملی برای بهره‌گیری از اندیشه‌های تقریبی ایشان در تقویت وحدت اسلامی ارائه دهد.

جمع‌بندی نهایی:

این پژوهش با هدف تبیین الگوی عملی «فقه التقرب» در حوزه عبادات از منظر آیت‌الله محمد واعظزاده خراسانی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایشان با تکیه بر چهار اصل روش‌شناختی — تمایز بین اختلافات اساسی و فرعی، تقدم وحدت امت بر اختلافات جزئی، بازگشت به مشترکات و مقاصد الشریعه، و بهره‌گیری از عرف و سیره عقلاء — به مدیریت اختلافات فقهی در عبادات می‌پردازد. الگوی سه‌مرحله‌ای ایشان عبارت است از: کاهش حساسیت‌ها در مسائل غیراساسی، تأکید بر مشترکات و اهداف کلان شریعت و ارائه قرائت‌های فقهی منعطف مبتنی بر عرف و مقاصد. مصادیق

عینی این الگو در مسائل اختلافی نماز (مانند قرائت حمد، گفتن آمین، نحوه قرار دادن دستان و نماز جمعه) و روزه (مانند وحدت افق، تزریق آمپول و روزه مسافر) و نیز در مناسک حج و اعیاد، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان بدون عدول از اصول مذهبی، به تقریب عملی بین مذاهب دست یافت. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که فقه تقریبی واعظزاده، به مثابه «فقه تمدنی»، با محوریت «وحدت اسلامی» و «اجتهاد مصلحت‌محور»، الگویی کاربردی برای تعامل سازنده با اختلافات فقهی و تقویت همبستگی امت اسلامی ارائه می‌دهد. این رویکرد، گامی بلند در راستای نوسازی فقه اسلامی، بدون گسست از سنت، محسوب می‌شود. الگوی سه‌گانه واعظزاده در مدیریت اختلافات فقهی، که بر پایه‌ی تلفیق «مصلحت وحدت»، «عرف تخصصی» و «واقعیات متحول اجتماعی» استوار است، قابلیت تعمیم به سایر ابواب فقهی را داراست. به عنوان مثال، در فقه الاقتصاد می‌توان روش ایشان را برای تحلیل اختلافات مذاهب در زمینه معاملات بانکی به کار بست و به راهکارهای تقریبی در این عرصه دست یافت. همچنین، ریشه‌یابی منظومه فکری ایشان از طریق بررسی تطبیقی با مکتب فقهی استادش، آیت‌الله بروجردی، می‌تواند نشان دهد که چگونه مبانی فقهی-اصولی این مکتب، بستر مناسبی برای توسعه فقه التقرب فراهم کرده است. تکمیل این پژوهش از طریق مطالعه تطبیقی با دیگر اندیشمندان تقریبی مانند شلتوت و کاشف الفطا، به تدوین یک الگوی جامع و نظام‌مند فقه التقرب خواهد انجامید. با این حال، نقطه نهایی و عملیاتی کردن این اندیشه‌ها، منوط به بررسی امکان‌سنجی اجرایی آنها در نهادهای دینی و آموزشی است تا بتوان از ظرفیت این نظریه در تقویت عینی وحدت اسلامی در جهان معاصر بهره برد.

فهرست منابع

۱. اسعدی، سید محمد. (۱۳۹۸). مبانی فقهی تقریب مذاهب اسلامی. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. تسخیری، محمدعلی. (۱۳۹۰). تقریب مذاهب اسلامی: گذشته، حال، آینده. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت.
۴. حسینی، سیدحسن. (۱۳۹۵). منطق فهم دین. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۶. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). کلام جدید با رویکرد اسلامی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. رحیمی، مهدی. (۱۴۰۰). روش تعامل فقهی آیت‌الله واعظزاده با اختلافات مذاهب اسلامی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. دلبری، سید علی. (۱۴۰۲ش). بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در احادیث فقه‌العباده، نشریه آموزه‌های فقه عبادی. دوره ۴، شماره ۶.
۹. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۰۱). فقه التقرب: مقارنه فی المنهج (ج ۱). انتشارات دار الاعلام.
۱۰. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۸). بحوث فی علم الأصول. مرکز الإبحاث والدراسات العلمیه.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. جتهاد
۱۲. علوی تبار، سیدحمید. (۱۳۹۷). مدیریت تعارض در سازمان‌های پژوهشی. مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران، (۱۵)، ۱۳۹۳-۱۵۶.
۱۳. کریمی، یوسف. (۱۳۹۵). روان‌شناسی اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها (جلد ۲). انتشارات رشد.
۱۴. مبلغی، احمد. (۱۳۹۲). فقه تقریب: مبانی و روش‌ها. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۹). مبانی فقهی وحدت اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله واعظ‌زاده. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. مرکز تحقیقات واعظ‌زاده. (۱۳۹۵). وحدت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله واعظ زاده خراسانی. انتشارات واعظ زاده.
۱۷. نصری، عبدالله. (۱۳۹۸). تأثیر اختلافات فقهی در روابط بین مذاهب اسلامی (چاپ دوم). انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۸. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۱۸). الحج و الوحدة الاسلامیه (ج ۱). انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۹. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۷۱). مقدمه و تحقیق کتاب الجمل والعقود فی العبادات. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۰. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۷۹). همبستگی مذاهب اسلامی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۱. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۲). مجموعه مقالات کنگره جهانی وحدت اسلامی. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۲. واعظ زاده خراسانی، م. (۱۳۸۲). نقش تقریب در جهان معاصر. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۳. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۵). ندای وحدت. انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۴. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۹۰). مبانی فقهی وحدت اسلامی. انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۵. واعظ‌زاده خراسانی، م. (۱۳۹۰). فقه و عرف. در مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی علامه واعظ‌زاده (ج. ۲، صص. ۱۲۹-۱۴۵). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۶. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۵). مقالات فقهی و تقریبی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۷. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۹۲). فقه التقریب: نماز و روزه. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۸. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۳۹۵). مجموعه مقالات فقهی (ج ۳). مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۹. وفادار، سمانه (۱۴۰۲). تحلیلی در باب رویکرد تقریبی آیت‌الله واعظ زاده خراسانی. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۶۰ - شماره پیاپی ۶۰.

۳۰. سلیمی، فاطمه. (۱۳۹۹). جایگاه فقه العبادات در تقریب مذاهب اسلامی [پایان نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه مذاهب اسلامی.

۳۱. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۹). جریان شناسی تقریب مذاهب اسلامی. هفت آسمان. شماره ۴

۳۲. موسوی، سید محمود. (۱۳۹۴). بررسی مبانی فقهی تقریب مذاهب اسلامی [پایان نامه دکتری]. دانشگاه

تهران.

نسخه پیش از انتشار